

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# فیش منبر

سلام الله علیها

ولادت حضرت فاطمه

کوثر محمد (صلوات الله علیهما)

↓ کانال فیش منبر و مرثیه درایتا ↓

<https://eitaa.com/fishemenbar>

<http://www.talabeyar.ir> = سایت طلبه یار

شب نشینان فلک در گفتگوی مگه اند	باز امشت قدسیان سرمست بوی مگه اند
هر طرف دامن کشان مشتاق بوی مگه اند	می رسد انسیه ی حورا که حوران بهشت
زین جهت ذرات عالم رو به سوی مگه اند	از گریبان سحر خورشید عصمت می دمد
تا سحر منظومه ها تسبیح گوی مگه اند	کهکشانشان ها در طواف کعبه اند امشب زشوق
زین سبب گلوآژه ها در جستجوی مگه اند	مهبط وحی و نبوت پر شد از عطر بهشت
مریم و حوا اگر مهمان کوی مگه اند	با وجود زهره ی زهرا چه جای حیرت است
در نماز عشق و مستی رو به روی مگه اند	در شب میلاد کوثر از شعف کزویان
آبروی آفرینش آبروی مگه اند <sup>(۱)</sup>	یازده کوکب که از دامان او برخاستند

## تولد نور

امام صادق علیه السلام می فرمود: «وقتی خدیجه علیهاالسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به همسری برگزید، زنان مگه به دلیل دشمنی با آن حضرت، از او دور شدند، آنان نه تنها به خدیجه علیهاالسلام سلام نمی کردند؛ حتی از رفت و آمد زنان دیگر هم جلوگیری می نمودند. به

این ترتیب وحشتی عجیب بر وجود خدیجه مستولی شد؛ البته او بیشتر از این می ترسید که به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیبی برسانند.

وقتی خدیجه به فاطمه حامله شد، فاطمه در شکم مادر با او سخن می گفت و مونس مادر بود و او را به صبر توصیه می فرمود اما خدیجه این حالت را از پیامبر مخفی می داشت تا آن که روزی حضرت داخل شد و شنید که خدیجه با کسی سخن می گوید. حضرت به اطراف نگریست؛ اما کسی را ندید، پرسید:، ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟، خدیجه در پاسخ به کودکی که در شکم داشت، اشاره کرد و پاسخ داد:، فرزندی که در شکم دارم، با من سخن می گوید و مونس من است.، حضرت فرمود:، در همین لحظه جبرئیل به من خبر داد که این فرزند دختر است. او و نسل او طاهر، بابرکت و خجسته است و خداوند نسل مرا از او به وجود خواهد آورد. از نسل او امامان دین متولد می شوند و

حق تعالی بعد از قطع وحی، آن ها را جانشین خود در زمین قرار می دهد.

خدیجه علیهاالسلام همواره در چنین حالتی بود تا آن که موعد ولادت فرا رسید و درد زایمان را احساس کرد. شخصی را نزد زنان قریش و

فرزندان هاشم فرستاد که به سوی او بشتابند؛ اما همان فرستاده

بازگشت و چنین جواب آورد که: تو به حرف ما گوش ندادی و به

همسری یتیم عبدالله در آمدی؛ مردی که فقیر است و دارایی ندارد. حالا

ما نیز به سخن تو گوش نمی دهیم و به خانه ات نمی آییم. شنیدن این

پیغام، خدیجه را به شدت اندوهگین کرد؛ اما در همان لحظات غم و

اندوه به یک باره چهار زن گندمگون بلند بالا را دید که پیش رویش

ایستاده اند. خدیجه از مشاهده ی آنان ترسید؛ اما یکی از آن بانوان

گفت: ای خدیجه! نترس ما فرستاده ی پروردگار و پشتیبان تو هستیم.

من ساره همسر ابراهیم خلیل، دومی آسیه دختر مزاحم، رفیق تو و همسر شوهرت در بهشت، سومی مریم دختر عمران و چهارمی کلثوم خواهر موسی بن عمران هستیم. خداوند ما را فرستاد تا در وقت ولادت، نزد تو باشم و تو را کمک کنیم. بعد از این گفت و گو بانوان اطراف حضرت خدیجه را گرفتند و فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

هنگامی که فاطمه متولد شد، نوری از او ساطع شد چنان که خانه های مکه را روشن کرد و در مشرق و مغرب جایی نماند که از آن نور، روشن نشود. ده نفر از حورالعین به آن خانه وارد شدند، هر یک دو ظرف پر از آب کوثر به دست داشتند. بانویی که پیش روی خدیجه بود، فاطمه را برداشت و با آب کوثر غسل داد. او لباس سفیدی را که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد، فاطمه را در یک پارچه

پیچید و پارچه دیگر را مقنعه ی او کرد. آن گاه با او سخن گفت. فاطمه

فرمود:

اشهد ان لا اله الا الله و انّ ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید

الاولیاء و وُلدی سادّةُ الأَسباط؛ گواهی می دهم به یگانگی خدا و این که

پدرم رسول الله، بهترین پیامبران و همسرم بهترین جانشین پیامبران و

فرزندانم بهترین فرزندانم هستم. آن گاه به یکایک

آن بانوان سلام کرد و هر یک را به اسم صدا زد. آن زنان نیز شادی

کردند و حوری های بهشتی خندان شدند و به یکدیگر بشارت دادند.

اهل آسمان ها نیز ولادت سیده ی زنان عالمیان را به یکدیگر بشارت

دادند. در آن لحظه، نور روشنی در آسمان پیدا شد که تا آن روز چنان

نوری دیده نشده بود. این بار بانوان رو به خدیجه کردند و گفتند: این

دختر را بگیر که پاک کننده، پاک شده (طاهر و مطهر) و با برکت است.  
خداوند به او و نسل او برکت داده است.

خدیجه آغوش گشود و چون کودک دلبندش در دامن او جای گرفت،  
خوشحالی از سیمایش نمودار شد و سینه اش را در دهان فرزندش جای  
داد<sup>(۲)</sup>. و این چنین بود که فاطمه علیهاالسلام دختر رسالت در سال پنجم  
بعثت، بیستم جمادی الثانی به دنیا آمد<sup>(۳)</sup>.

### پاکیزه نسب (پیوند آسمانی)

فاطمه علیهاالسلام در خانه ی پدری متولد شد که خود بهترین مربی و  
راهنمای بشریت و از حیث کمالات شخصیتی اشرف انسان ها بود؛ اما  
مادرش خدیجه بانویی پاکدامن و دختر خُوَیَلد بود. خدیجه علیهاالسلام  
از دوران طفولیت تجربیات گرانسنگی اندوخته بود، او با ترتیب دادن

کاروان های تجارتی به کسب درآمد می پرداخت و با مدیریت قوی و به

دور از رباخواری که رسم زمانه بود به تجارت مضاربه ای روی آورده

بود. برخی معتقدند قبل از روی آوردن به تجارت با عقیق بن خالد

مخزومی و بعد از مرگ او با ابن هاله بن منذر اسدی ازدواج کرد و از

وی صاحب فرزندی به نام هند شد<sup>(۴)</sup>.

نسبا و اعظمهم شرفا و اکثرهم مالاً<sup>(۵)</sup>.

برمی دارد.

کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر وی سبب شد گروه زیادی از مردان

همچون عقبه بن ابی معیط، صلت بن شهاب، ابوجهل و ابوسفیان اندیشه

ی همسری اش را در سر پیورانند؛ اما خدیجه همه ی این درخواست

ها را رد کرد. او در بخشی از گفت و گوی خود با «ورقه بن نوفل اسد بن

عبدالعزی» پسر عمویش، نیافتن شخص مورد نظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج می دانست. خدیجه بر آیین حنیف ابراهیم باقی بود و از همین رو اوقاتی از روز را با علمای مذهبی به گفت و گو می گذراند و از سخنان و معارف آنان بهره می برد. در این نشست ها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می آمد که خدیجه را سخت به فکر فرو می برد.

روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفت و گو می کرد که رهگذری جوان و بلند قامت توجهشان را جلب کرد. عالم یهودی از خدیجه خواست او را به مجلس خود دعوت کند و او نیز رهگذر را به منزل آورد. عالم یهودی از جوان خواست که کتف خود را نشان دهد. رهگذر گونه پیراهنش را کنار زد. او به دقت نگریست. درخشش نور نبوت را که در کتاب هایشان بشارت داده بودند. در کتف او دید و

گفت:، این مَهر پیامبری است،، خدیجه بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی و دریافت پاسخ، گفت:، اگر عموهایش این جا بودند، اجازه نمی دادند تو چنین کاری انجام دهی. زیرا به شدت از وی مراقبت می کنند،، عالم یهودی سخنانش را پی گرفت و گفت:، این جوان با زنی از قریش که بزرگ قبیله ی خود است ازدواج می کند. ...، خدیجه یک بار نیز در خواب دید خورشید بالای مکه چرخید و در خانه اش فرود آمد. او این خواب را با پسر عمویش «ورقه» که مسیحی بود در میان گذاشت. وی که با کتب آسمانی آشنایی داشت در پاسخ گفت:، با مردی بزرگ و صاحب شهرت جهانی ازدواج خواهی کرد،،

این شواهد خدیجه را به فکر انداخت و او نتیجه گرفت که باید با شیوه ای عاقلانه گمشده اتش را به سوی خود بکشاند. پس شخصی را نزد محمد فرستاد و پیام داد که با مقداری از اموال او به تجارت بپردازد.

خدیجه شرح موقّیّت محمّد در تجارت را توسط غلام خود شنید و به

این ترتیب جوانه ی مهر او را به دل نشانید. چنان که خود تقاضای

ازدواج کرد و گفت:، ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی، شرافت

نسب تو در میان مردم، امانت، خوش اخلاقی و راستگویی ات به تو

تمایل پیدا کرده ام.

محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد خدیجه را پذیرفت و عمویش

ابوطالب را از آنچه رخ داده بود، آگاه کرد. ابوطالب نزد «عمر بن اسد»

عموی خدیجه رفت و تقاضای ازدواج کرد و به این ترتیب خورشید مگّه

که بیست و پنج سال از عمرش می گذشت (۱۵ سال قبل از بعثت) با

خدیجه ازدواج کرد.

خدیجه بارها علاقه اش به محمد امین را به اثبات رساند و البته در کنار این، تلخی هایی را نیز به جان خرید.

زنان آن روزگار عموماً با مفاهیم چون خوش رفتاری، راستگویی و امانتداری بیگانه بودند، لذا فلسفه ازدواج خدیجه با یتیم عبدالله را نمی توانستند درک کنند. از این رو لب به طعنه می گشودند و خواسته و ناخواسته سرور زنان را در اندوه فرو می بردند تا جایی که روابط خود را با او قطع کردند. خدیجه علیهاالسلام در مقام تذکر به زنان قریش، بزرگ بانوان را گردآورد و گفت: «از زنان عرب شنیده ام شوهران شما بر من خرده می گیرند که چرا با محمد وصلت کرده ام؟ اینک از شما می پرسم آیا مانند محمد در جمال، خوش رفتاری، ویژگی های پسندیده و فضل و شرف در اصل و نسب در مکه و غیر آن سراغ

دارید؟» و به این ترتیب ثبات خود را در مسیری که برگزیده بود به طور مستدل به آنان اطلاع داد.

### شکوفه ی خدیجه

روایات فراوان و گوناگونی در باب چگونگی حمل، دوران حمل و ... از سوی معصومان علیهم السلام نقل شده است که همه حکایت از اهمیت موضوع تولد کوثر رسول صلی الله علیه و آله دارند.

تنها به تعدادی از این روایات اشاره می کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع یارانی چون حضرت علی علیه السلام عمار، حمزه و... نشسته بود که ناگهان فرشته وحی بر او نازل شد و پیام آورد که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله به این دستور عمل کرد و به غار حرا رفت.

حضرت در این دوره ی چهل روزه، روزها را به روزه و شب ها را به

نیایش گذراند. به خدیجه صلی الله علیه و آله نیز پیام فرستاد که

«نیامدن من نه از روی بی مهری که به حکم وظیفه و تکلیف الهی است.»

به تدریج آخرین شب میقات فرا رسید هنگام افطار غذایی بهشتی

برایش نازل شد و حضرت با آن افطار کرد و دیگر بار برای عبادت

برخاست.

اما فرمان الهی چنین رسید که:

«به سمت خانه برو و با خدیجه باش» و این چنین بود که پیامبر صلی الله

علیه و آله به سوی خانه آمد و نور فاطمه در دامان خدیجه جای

گرفت<sup>(۶)</sup>. رسول خدا صلی الله علیه و آله خود در موقعیت های مختلف از

نحوه ی شکل گیری نور فاطمه علیهاالسلام سخن می گفت و از تمام آن ها به یک حقیقت واحد؛ یعنی، آسمانی بودن فاطمه تأکید می نمود<sup>(۷)</sup>.

### نذر خدیجه

هنگامی که خدیجه علیهاالسلام فاطمه علیهاالسلام را باردار بود، مانند

«حَنَّة» مادر مریم علیهاالسلام چنین نذر کرد:

«خدایا من از مادر مریم بهترم و محمد صلی الله علیه و آله ، شوهرم، از

عمران، شوهر مادر مریم، برتر است. این کودکی را که در رحم دارم،

برای تو «مُحَرَّر» کردم.» به این معنا که: آزادش کردم پس از رشد تا

آخر عمر در خدمت مسجد و دین بماند و از عبادت کنندگان مسجد

شود. جبرئیل از طرف خداوند بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: «به

خدیجه بگو. خداوند فرمود: «لَا اِعْتَاقَ قَبْلَ الْمُلْكِ. خَلِّي بَيْنِي وَ بَيْنَ

صَفِيَّتِي فَاِنِّي اَمْلِكُهَا وَ هِيَ اُمُّ الْاِئِمَّةِ وَ عَتِيقِي مِنَ النَّارِ؛ آزاد کردن قبل از

ملکیت روا نیست. این فرزند بر گزیده ام را به من واگذار. او مملوکه ی

من و مادر امامان است و من او را از آتش آزاد کرده ام»<sup>(۸)</sup> و البته این

چنین مهر و علاقه ی مادری به واگذاری فرزندش جهت خدمت و

بندگی خدا، خود گویای بعدی دیگر از فضایل بی کران خدیجه ی کبری

است.

### مونس مادر

همان گونه که شکل گیری وجود فاطمه علیهاالسلام شگفت انگیز است،

دوران حمل او نیز قضایای عجیبی را در پی داشت که سخن گفتن او با

مادر از جمله ی این شگفتی هاست. از جمله زمانی که کفار از پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله خواستند ماه را دو نیم کند، خدیجه از چنین

درخواست عجیبی هراسان شده بود و در دل احساس ناراحتی می کرد.  
او با خود گفت: «زهی تأسف برای کسانی که محمد را تکذیب می کنند،  
با این که او از طرف پروردگرم فرستاده شده است.»

در این لحظات که خدیجه علیهاالسلام دلشوره عجیبی داشت به ناگاه  
فاطمه لب به سخن گشود - خدیجه با تمام وجود صدای او را شنید که -  
می گفت:

ای مادر! نترس و محزون نباش خدا با پدر من است،<sup>(۹)</sup>

## نامگذاری

روایات فراوان حکایت از آن دارند که نام آسمانی «فاطمه» از سوی  
خداوند متعال برای دختر رسول الله علیهاالسلام انتخاب شد و حضرت  
محمد صلی الله علیه و آله بر این اساس نام او را فاطمه نهاد تا همه

بدانند او از بدی‌ها برکنار است،<sup>(۱۰)</sup> شیعیان راستین او در پناهش از

آتش جهنّم محفوظ می‌مانند،<sup>(۱۱)</sup> به سبب او، طمع دشمنان اسلام از

وراثت پیامبر صلی الله علیه و آله قطع می‌شود<sup>(۱۲)</sup> و دانش همراه شیر به

او ارزانی می‌گردد<sup>(۱۳)</sup>.

خود چسباندم، جبریل به من گفت:

خداوند می‌فرماید این سیب را بخور، وقتی سیب را پاره کردم، نوری

از آن برخاست که من ترسیدم.

جبریل پرسید: چرا نمی‌خوری؟ بخور و نترس. این نور کسی است که

نام او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه، من از علّت آن

پرسیدم، گفت:

چون در زمین شیعیانش را از آتش جهنم و دشمنانش را از محبت خود  
قطع کرده و در آسمان دوستداران خود را یاری می کند. چنان که خدا  
می فرماید: یومئذ یفرح المؤمنون، بنصر الله ینصره من یشاء، (۱۴)

شد (۱۵)».

پیامبر صلی الله علیه و آله القاء شد.

او نام دخترش را فاطمه گذاشت. حضرت می فرماید: «وقتی حضرت  
«سیده النساء» متولد شد خداوند فرشته ای را فرستاد، او بر زبان پیامبر  
صلی الله علیه و آله جاری گردانید که آن حضرت را فاطمه بنامد. پس به  
فاطمه خطاب کرد که: تو را به علم بریدم از جهل و تو را بریدم از  
حائض شدن (۱۶)»...»

## نام ها و القاب فاطمه علیهاالسلام

نام ها و القاب فاطمه علیهاالسلام هر یک بیان کننده ی گوشه ای از

شخصیت نورانی او هستند، از این روی می توان آشنایی با این نام ها را

سرفصل و منبعی مختصر و مطمئن برای شناخت همه جانبه ی او

دانست. در این بخش برخی از نام ها و القاب او را برمی شمیریم.

سیده (بانو)، انیسه حوراء (انسان بهشتی)، نوریه (موجودی از نور)، حانیه

(دلسوز فرزندان)، عذراء (دوشیزه)، کریمه (بزرگوار)، رحیمه (با

محبت)، شهیده (شهید شده - گواه)، عفیفه (پاکدامن)، قانع (قانع - کم

توقع)، رشیده (به حد رشد رسیده)، شریفه (شرافتمند)، حبیبه (دوست)،

محرّمه (گرامی)، صابره (پایدار)، سلیمه (بی عیب)، مکرّمه (بزرگوار)،

صفیه (برگزیده)، عالمه (دانشمند)، علیمه (دانا)، معصومه (بی گناه)،

مغصوبه (حقش غصب شده)، مظلومه، میمونه (با برکت)، منصوره (یاری شده)، محتشمه (با احترام)، جمیله، جلیله، معظّمه، حامله البلوی بغیر شکوی (بلاکش بی شکایت)، حلیفه العبادۀ و التقوی (قسم خورده پرستش و پرهیزکاری)، حبیبه الله، بنت الصفوة (دختر برگزیده)، رکن الهدی (پایه هدایت)، آیه النبوة، شفیعه العصاة (شفاعت کننده ی گناهکاران)، أمّ الخیره (مادر نیکوکاران)، تفّاحه الجنه (سیب بهشتی)، مطهره، سیده النساء، بنت المصطفی، صفوة ربها (برگزیده ی پروردگار)، موطن الهدی (جایگاه هدایت)، قره العین المصطفی (نور چشم پیامبر)، بضعة المصطفی (پاره ی تن پیامبر)، مهجة قلب المصطفی، بقیة المصطفی (بازمانده پیامبر)، حکیمه، فهمیه، محزونہ، مکروبه (دل شکسته)، علیله (بیمار)، عابده، زاهده، قوامه (شب زنده دار)، باکیه (گریه کننده)، بقیة النبوة، صوامه (بسیار روزه گیر)، عطوفه، رئوفه، حنانه (غمخوار و با

محبت)، برّه (نیکوکار)، شفیعه، ائانه (دردمند)، والده السبطين (مادر دو  
 نواده پیامبر)، دوحه النبی (شاخسار پیامبر)، نور سماوی (نور آسمانی)،  
 زوجة الوصی (همسر جانشین پیامبر)، بدر تمام (ماه شب چهارده)، غرة  
 غراء (سپیدروی نورانی)، روح ایبه، درة بیضا (گوهر تابناک)، واسطه  
 قلادة الوجود (حلقه اتصال زنجیره هستی)، درة بحر الشرف و الجود (در  
 دریای شرف و سخاوت)، ولیة الله (دوست خدا)، سرالله، امینه الوحی  
 (امین وحی الهی)، عین الله (دیده ی خدایی)، مکینه فی عالم السماء  
 (دارنده ی جایگاه در عالم آسمان)، جمال الآباء (موجب زیبایی پدران)،  
 شرف الابناء، درة بحر العلم و الكمال، جوهرة العزة و الجلال، قطب رحی  
 المفاخر السنیة (چرخ آسیای افتخارات والا)، مجموعة المآثر العلیة (گرد  
 آورنده ی یادگارهای برین)، مشکوة نور الله (چراغدان نور خدا)، زجاجة  
 (شیشه نور خدا)، كعبة اهل الحاجة، لیلة القدر، لیلة مباركة، ابنة من

صَلَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ، قَرَّارَ قَلْبِ أُمَّهَا، عَالِيَةَ الْمَحَلِّ (بَلَنْدِ جَايْگَاهِ)، سِرَّ الْعِظْمَةِ،  
مَكْسُورَةَ الضَّلْعِ (پَهْلُو شَكْسْتِه)، رَفِيضَ الصَّدْرِ (سِينِه شَكْسْتِه)، مَغْصُوبَةَ  
الْحَقِّ، خَفِيَ الْقَبْرِ، مَجْهُولَةَ الْقَدْرِ، مَمْتَحِنَةَ (آزْمَايشِ شَدِه)، الْمَظْلُومِ زَوْجِهَا،  
الْمَقْتُولِ وَوَلَدِهَا وَكُوْثَرَ (۱۷).

از چشمه ی نور

در این بخش به تعدادی از القابی که براساس نزول آیات قرآن به  
حضرت فاطمه اعطا شده است می پردازیم.

۱- کوثر

«أَنَا اعطيناك الكوثر. فصلٌ لربك وانحر. ان شائك هوالبتر»

زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو تن از فرزندان پسر خود

(عبدالله - قاسم) را از دست داد، دشمنان او لب به کنایه و شماتت

گشودند. از جمله عاص بن وائل،<sup>(۱۸)</sup> حضرت را «ابتر» (مقطوع النسل) خواند، چنین شماتتی برای پیامبر سخت آزار دهنده بود، لذا خداوند به وسیله ی نزول سوره ی کوثر پیامبرش را خشنود کرد. برای «کوثر» بیست و پنج معنا ذکر کرده اند و علامه ی طباطبایی معتقد است با توجه به معنای آخرین آیه که دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر معرفی می کند، فقط «کثرت نسل پیامبر صلی الله علیه و آله» منظور خواهد بود<sup>(۱۹)</sup>.

می مانند<sup>(۲۰)</sup>...»

## ۲- مطهره

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا<sup>(۲۱)</sup>»

(۲۲)(۲۳)

### ۳- محبوبه

«قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و من يقترب حسنة نزد له

فيها حسنا ان الله غفور شكور (۲۵)»

بندگان است»

محي الدين عربى در تفسير آيه مي نويسد: «معناى آيه به طور كلي نفي

پاداش خواستن است. زيرا ثمره ي دوستي و محبت اهل بيت نصيب

دوستداران آنان است، روشن است كه محبت اقتضاي تناسب روحاني

بين محب و محبوب دارد و سبب حشر آنان با يكديگر است... بنابراین

دوستدار آنان جز كسي كه خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول

هم او را دوست دارند نيست، چرا كه اگر محبوب خدا نبودند، رسول الله

هم آنان را دوست نمی داشت. مراد از اهل بیت همان چهار نفری

هستند که در روایت ذکر شده اند<sup>(۲۶)</sup>». سپس روایت ابن عباس را ذکر

می کند که از رسول خدا پرسیدیم: «قربی» که دوست داشتن شان بر ما

واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندش<sup>(۲۷)</sup>»

فرمود<sup>(۲۸)</sup>».

#### ۴- برّ (نیکوکار)

«ان الابرار یشربون من کأس، کان مزاجها کافورا، عینا یشرب بها

عبادالله یفجرونها تفجیرا. یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شرّه مستطیرا

و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرا<sup>(۲۹)</sup>»

خود نذر می کردی!

علی، فاطمه (بنابر قولی حسن و حسین) و فضه نذر کردند که اگر آن دو شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. چندی نگذشت که آن دو شفا یافتند.

خانواده نیز به نذر خود عمل کرد و چون در منزل چیزی نبود، علی علیه السلام سه من جو قرض کرد. فاطمه یک سوم آن را آسیاب کرد «به تعداد اعضای خانواده نان پخت؛ اما لحظه‌ی افطار مسکینی آمد و تقاضای نان کرد. آن‌ها نیز نان خود را به او دادند. روز دوم یتیم و روز سوم نیز اسیری آمد و آنان باز طعام خود را به آن‌ها دادند و خود با آب افطار کردند. روز بعد علی علیه السلام دست فرزندان را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که آنان از شدت گرسنگی بر خود می‌لرزند. فرمود: چقدر ناراحت شدم که شما را این‌گونه دیدم. آن‌گاه برخاست و به همراه آنان به خانه‌ی دخترش فاطمه آمد. فاطمه را دید که از شدت

گرسنگی شکمش به پشت چسبیده ولی با این حال در محراب عبادت  
است. در این لحظه جبریل نازل شد و گفت:، بگیر ای محمد! خداوند تو  
را درباره ی خاندانت تبریک می گوید و آن گاه حضرت را به خواندن  
آیاتی از سوره دهر واداشت،<sup>(۳۰)</sup>

## ۵- بحر

«مرج البحرین يلتقیان \* بینهما برزخ لایبغیان<sup>(۳۱)</sup>»

بر یکدیگر سرکشی نمی کنند<sup>(۳۲)</sup>».

فاطمه دانسته اند<sup>(۳۳)</sup>.

«الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح\* المصباح في

زجاجة\* الزجاجه كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونه

لاشقيه ولاغريه<sup>(٣٤)</sup>...»

شمرده اند<sup>(٣٥)</sup>.

## ٧- ذريه

«والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذرياتنا قره اعين واجعلنا

للمتقين اماما<sup>(٣٦)</sup>»

على است<sup>(٣٧)</sup>...»

«فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و  
ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله  
على الكاذبين»<sup>(۳۸)</sup>

شأن نزول این آیه چنین است که:

مسیحیان نجران که عیسی را فرزند خدا می دانستند و تولّد فرزند را  
بدون پدر باور نمی کردند، به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره  
ی تولّد حضرت عیسی ایراد می گرفتند. پس از لجاجت آن ها دستور  
مباهله نازل شد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «طرفین دست به سوی آسمان بلند  
کنیم و از خدا بخواهیم حق را پیروز و باطل را ریشه کن کند.

پس از قرار مباحله، اسقف نجران به نمایندگانش رو کرد و گفت:، اگر

دیدید محمد تنها با فرزندان و اهل بیت خود آمد،، مباحله نکنید، همین

طور هم شد و روز موعود همه پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه

فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام دیدند. پیامبر فرمود:، اللهم

هؤلاء اهلی.

سپس به آن ها گفت:، وقتی دعا کردم. آمین بگوئید،، رئیس گروه

نجرانی ها وقتی آن ها را شناخت به همراهانش گفت: «ای جماعت

نصاری، صورت هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از

زمین برکند، به دعای آنان این کار را می کند. با اینان مباحله نکنید که

هلاک خواهید شد و تا روز قیامت دیگر هیچ نصرانی روی زمین نخواهد

ماند (۳۹)».

نظر دارند<sup>(۴۰)</sup>.

«ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین؛

دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است<sup>(۴۲)</sup>».

### دوران زندگی

دوران کوتاه زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام را می توان به ترتیب زیر

ترسیم کرد (بر اساس سال بعثت)

بن فاطمه	سال	واقعه
تولد	۲ جمادی الثانی، پنجم بعثت	تولد فاطمه علیهاالسلام
۲ساله	سال هفتم بعثت	محاصره ی شب
۵ساله	سال دهم بعثت	وفات ابوطالب و خدیجه

هجرت به مدینه	سال سیزدهم بعثت	۸ساله
ازدواج حضرت زهرا علیهاالسلام	سال شانزدهم بعثت	۱۱ساله
وفات پیامبر	سال بیست و سوم بعثت	۱۸ساله
شهادت فاطمه	۷۵روز بعد از رحلت پیامبر	۱سال

### دوره ی کودکی (قبل از هجرت)

این دوره همزمان با اوج دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از طرف دیگر فشارهای مشرکان مکه بود. زیرا حدود یک سال از دعوت علنی پیامبر صلی الله علیه و آله می گذشت و مشرکان به دلیل رویکرد طبقه ی فقیر به پیامبر، بی اندازه به خشم آمده بودند. ما در صفحات تاریخ موارد زیادی از این آزار و اذیت ها را می یابیم که گاه در حضور

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام انجام می شده است که یک نمونه ذکر می شود.

عبدالله بن مسعود می گوید: «هیچ وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که به قریش نفرین کند، مگر یک روز که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نماز بود و یک عده از قریش نشسته بودند و نزدیک آن ها

بچه دان شتری افتاده بود. آن ها با خود گفتند آیا کسی می تواند این بچه دان شتر را بردارد و بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله بگذارد. یکی از آن جمع برخاست و بچه دان را برداشت و بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت. در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله در حال

سجده بود. فاطمه علیهاالسلام خود را به پدر رساند و آن را از پشت پدر برداشت و سر و صورت او را تمیز کرد.

صحنه ی غمباری بود و پیامبر صلی الله علیه و آله چنان از این بی

حرمتی غمگین شد که بعد از نماز عرض کرد: «خدایا! خودت به حساب

این ها برس» آن گاه یک به یک اهانت کنندگان را اسم برد و فرمود :

«خدایا! بر توست جزای عتبه فرزند ربیعه، خدایا! بر توست جزای شیبه

فرزند ربیعه، خدایا! خودت کار ابوجهل را تمام کن. خدایا! خودت به

حساب عقبه فرزند ابی معیط برس. خدایا! خودت ابی بن خلف و امیه بن

خلف را نابود فرما.»

ابن مسعود در ادامه می گفت: دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به اجابت

رسید و در جنگ بدر همه ی این افراد به دست پیامبر صلی الله علیه و

آله و علی علیه السلام کشته شدند. جنازه های آن ها را بعد از قتل به چاه ریختند و ابی و امیه چون قوی هیکل بودند، ابتدا پیکرشان را قطعه قطعه کردند، سپس در چاه انداختند<sup>(۴۳)</sup>.

می گذراند.

او هنوز کودکی ۲ ساله بود که واقعه ی تلخ شُعب ابی طالب علیه السلام را نیز تجربه کرد. براساس ای واقعه که به ابتکار ابوسفیان در جلسه ی مشورتی دار الندوه اتخاذ شد، آنان تعهد نامه ای در سال هفتم هجری نوشتند که به موجب آن قرار شد؛ هیچ نوع مواد غذایی به محمد و پیروانش نفروشدند؛ هیچ چیز از آن ها نخرند؛ هیچ نوع معامله ای نمایند؛ با آنان معاشرت و رابطه ای نداشته باشند؛ به آن ها دختر ندهند؛ از آنان دختر نگیرند؛ و در هر حادثه ای که روی داد به

طرفداری از مخالفان آنان برخیزند. جمعیت حاضر بعد از امضای

تعهدنامه برخاستند و به سوی کعبه رفتند. ورقه ی تعهد را در داخل

کعبه نهادند و در برابر بت ها قسم یاد کردند که به پیمان وفادار بمانند.

این پیمان موجب شد حتی به مسلمانان آذوقه هم نفروشند. و عرصه را

چنان برایشان تنگ کردند که آنان ناچار شدند، از مگه خارج شوند و در

دره ای به نام شعب ابوطالب پناه گیرند.

ابوطالب، خدیجه، فاطمه و ... نیز در بین این جمع بودند.

دوستان ابوطالب و خدیجه برایشان به طور مخفیانه غذا می آوردند و

پیامبر صلی الله علیه و آله این آذوقه را بین اصحاب تقسیم می کرد. این

سکونت اجباری سه سال طول کشید و البته در تمام سختی ها و

گرفتاری ها فاطمه ی کوچک نیز همراه پدر و شریک سختی های او

بود (۴۴).

## وفات مادر

به فاصله ای اندک از پایان محاصره ی شعب ابوطالب عموی پیامبر و خدیجه همسر او وفات یافتند و به این ترتیب فاطمه در پنج سالگی مادر خود را از دست داد. آری آن شب دیگر چشمان مهربان خدیجه نمی توانست چشم معصوم فاطمه را ببیند، به همین جهت بانوان حاضر او را بیرون بردند و سرانجام اولین بانویی که اسلام را پذیرفت در گذشت. امام صادق علیه السلام می فرمود: «وقتی خدیجه از دنیا رفت، فاطمه نزد پدر آمد او که مضطرب بود، پرسید:، مادرم کجاست؟، حضرت به او جواب نداد؛ اما فاطمه دست بردار نبود و پشت سرهم از مادر می

پرسید. از اهل خانه نیز سراغ مادرش را می گرفت. در آن حال جبرئیل از جانب خداوند نازل شد و به پیامبر گفت: پروردگارت امر می کند به فاطمه سلام برسان و بگو مادر تو در خانه ای از خانه های بهشت است که از نی ساخته شده است و نی ها را در طلا نصب کرده اند، ستون های آن از یاقوت سرخ است و در میان قصر آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران هستند.

و این چنین بود که قلب فاطمه آرام گرفت و گفت: حق تعالی سالم از نقص و عیب است و سلامتی ها از اوست و سلام ها به او برمی

گردد<sup>(۴۵)</sup>».

مصیبت ها را این گونه نقل می کند:

«پس از رحلت ابوطالب روزی یکی از سفیهان جلوی پیامبر صلی الله

علیه و آله را گرفت و مقداری خاک بر سرش ریخت.

رسول خدا هم چنان که خاک ها روی سرش بود به خانه آمد. در این

وقت یکی از دختران - که فاطمه بود - برخاست و خاک ها را از سر و

روی پدر پاک کرد و آن گاه گریست. رسول خدا او را دلداری داد و

فرمود:، دختر کم گریه نکن، خدا پدرت را محافظت خواهد کرد،<sup>(۴۶)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد.

حضرت بعد از خروج خود از مکه به علی علیه السلام پیام فرستاد که

فاطمه علیها السلام و تعدادی از زنان را به مدینه بیاورد و مسلمانان را نیز

به هجرت دعوت کند. وقتی پیام رسید، فاطمه علیها السلام همراه فاطمه

بنت اسد و فاطمه بنت زبیر با کمک علی سوار بر اشتران عازم مدینه شدند.

البته در مسیر راه کفار راه را بر کاروان بستند اما علی با رشادت یکی از مهاجمان را به هلاکت رساند و به این ترتیب کاروان سلامت به منزل رسید (۴۷).

فاطمه بعد از هجرت

ازدواج با علی علیه السلام

در این دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ام سلمه ازدواج کرد و سرپرستی و تربیت فاطمه علیها السلام را به او سپرد ولی فاطمه نوری الهی بود که خود به دیگران نور می بخشید، ام سلمه می گوید: «به خدا

قسم من از او ادب می آموختم و او را نیازی به آموختن آداب از من نبود و همه چیز را بهتر از من و دیگران می دانست<sup>(۴۸)</sup>».

(۴۹)

محرم سال سوم هجری دانسته اند<sup>(۵۰)</sup>.

خواستگاران فاطمه علیهاالسلام

انس بن مالک می گوید:

«روزی عبدالرحمن بن عوف زهری و عثمان بن عفان که در بین اصحاب

رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مشهورتر بودند، نزد حضرت

آمدند عبدالرحمن عرض کرد: ، یا رسول الله! دختری را به همسری من

در آور، من مهریه او را صد ناقه ی سیاه کبود چشم که همگی از شتران

باردار مصری هستند، همراه با ده هزار دینار قرار می دهم،

عثمان هم گفت:

من نیز به همان اندازه مهریه قرار می دهم به علاوه من پیش از

عبدالرحمن اسلام آورده ام،

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخنان آن دو ناراحت شد و... به

عبدالرحمن فرمود:

تو اموال خود را به رخ من می کشی<sup>(۵۱)</sup>». عمر و ابوبکر هم از

خواستگاران فاطمه بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان

فرموده بود: اختیار او در دست خداوند است<sup>(۵۲)</sup>.

خواستگاری علی علیه السلام از

ابوبکر و عمر و سعد بن معاذ در مسجد بودند که سخن از ازدواج فاطمه

علیها السلام به میان آمد. ابوبکر گفت:

بزرگان قریش از او خواستگاری کرده اند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله جواب داده که امر او با پروردگار است. اگر بخواهد او را تزویج خواهد کرد. ولی این علی پیرامون خواستگاری تا به حال چیزی نگفته است. کسی هم به علی پیشنهادی نکرده است. فکر می کنم چیزی جز تنگدستی مانع تقاضای او نیست و البته می دانم خدا و پیامبر هم فاطمه را فقط برای او نگاه داشته اند، ابوبکر به عمر و سعد بن معاذ گفت:،  
برخیزید به نزد علی برویم و از او بخواهیم به خواستگاری برود و اگر تنگدستی را بهانه کرد، ما کمکش می کنیم، سعد بن معاذ گفت: ، بسیار درست گفتی.

آن گاه برخاستند و به خانه ی علی علیه السلام رفتند اما او را در خانه اش نیافتند. در آن موقع روز علی علیه السلام شتر خود را برای آب کشی به باغ مردی از انصار برده بود تا اجرتی بگیرد. آن ها نیز به باغ

رفتند و خدمت او رسیدند. ابوبکر گفت: ای علی هیچ ویژگی وجود ندارد که تو در آن از همه پیشی نگرفته باشی، رابطه ی تو با پیامبر صلی الله علیه و آله هم از جهت خویشاوندی، همنشینی دائمی، نصرت و یاری و روابط معنوی معلوم است. همه ی بزرگان فاطمه را خواستگاری کرده اند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ یک را نپذیرفت و فرمود امر او با پروردگار است. پس چه مانعی وجود دارد که نمی توانی خواستگاری کنی؟ من گمان دارم خدا و حضرت، او را برای تو نگاه داشته اند.

امام با شنیدن این جملات متأثر شد و گفت: ... کیست که فاطمه را نخواهد اما به خاطر تنگدستی از اظهار تمایل خود شرم دارم. آن گروه به هر صورت بود او را راضی کردند. علی علیه السلام شتر خود را گشود و به خانه آورد.

آن گاه نعلین پوشید و راهی منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. تا  
علی در زد، ام سلمه پرسید: کیستی؟ اما قبل از آن که علی جواب دهد،  
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:، ای ام سلمه! برخیز و در را باز کن. او  
مردی است که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را  
دوست دارند،

ام سلمه پرسید:، پدر و مادرم فدای تو باد! کیست که تو در حق او چنین  
می گویی، با این که او را هنوز ندیده ای،

حضرت فرمود:، ساکت باش ای ام سلمه! که این مردی است که سفاهت  
ندارد و زود از جا به در نمی رود.

این برادر و پسر عم من و محبوب ترین خلق خدا به سوی من است،

ام سلمه می گفت:، من برجستم تا

زود در را باز کنم که لباسم به پایم پیچید و چیزی نمانده بود که به زمین بخورم. وقتی در را باز کردم علی علیه السلام را دیدم. از حیا و شرم سر به زیر افکنده بود.

بعد از درخواست پیامبر پیرامون حاجت خود گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد. می دانی یا رسول الله که وقتی من کودک بودم مرا از عموی خودت ابوطالب و فاطمه بنت اسد گرفتی. از غذای خود به من دادی و با آداب خود مرا تربیت کردی؛ نسبت به من از پدر و مادر مهربانتر بودی؛ حق تعالی مرا به برکت تو هدایت کرد و .... یا رسول الله به درستی که تو ذخیره ی من در دنیا و آخرت هستی. به آن کرامت ها که حق تعالی به برکت تو نسبت به من کرده می خواهم همسر و خانه داشته باشم و نزد شما برای خواستگاری آمده ام.

ام سلمه گفت در این هنگام چهره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن آن سخنان شکفته شد و با تبسم به او گفت: «آیا خود چیزی داری که او را به تو تزویج کنم؟، حضرت پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت، به خدا سوگند چیزی از دارایی من از شما پنهان نیست، شمشیری دارم و زرهی و شتری که با آن آب می کشم و مالک چیز دیگری نیستم، رسول خدا فرمود: شمشیر تو برای جهاد و شتر برای آب کشی نخلستان و رفع نیاز اهل خود و سفر لازم است. تو را به زره تزویج کردم و به آن راضی هستم. ای علی! می خواهی بشارتی به تو بدهم. علی علیه السلام عرض کرد: بلی یا رسول الله، پیامبر فرمود: بشارت باد بر تو به درستی که خداوند فاطمه را به تو تزویج کرد در آسمان پیش از آن که من او را به تو در زمین تزویج کنم»<sup>(۵۳)</sup>....

برد (۵۴)

همان گونه که ازدواج فاطمه و علی بر پایه ی ملاک های انسانی و کمالات آسمانی شکل گرفت، ادامه و قوام زندگی آن دو نیز خود حکایت از ایثار و گذشت و فداکاری و خداجویی آن دو دارد. در این بخش به برخی از ارزش ها در زندگی مشترک حضرت زهرا علیهاالسلام اشاره می کنیم:

### ۱- رضایت شوهر

امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: «تا فاطمه زنده بود کاری نکردم که او را به خشم آورد و بر هیچ کاری او را مجبور نکردم. او نیز هیچ گاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری از من نافرمانی نکرد. به راستی هر وقت به او نظر می کردم، غم و اندوهم برطرف می شد»<sup>(۵۵)</sup>.

حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و تقاضا کردند کارهای خانه و زندگی را برای هریک معین کند. حضرت، کارهای داخلی منزل را برای فاطمه علیهاالسلام و بیرون از خانه را برای علی علیه السلام تعیین کرد. حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: «فقط خدا می داند که من چه قدر خوشحالم از این که رسول خدا مرا مأمور به کارهایی نکرد که فقط از عهده مردان بر می آید»<sup>(۵۶)</sup>. در عمل نیز چنین شد. امام صادق می فرمود:

«رسم این بود که علی آب و هیزم می آورد و فاطمه آرد آسیاب می کرد»<sup>(۵۷)</sup>...»

سلمان از ملاحظه ی لباس های ساده و کم قیمت و کهنه ی زهرا  
علیهاالسلام تعجب کرد.

حضرت زهرا علیهاالسلام به نزد رسول خدا رفت و فرمود:

«یا رسول الله! سلمان از لباس من تعجب کرده است. سوگند به خدایی  
که تو را به حق مبعوث کرد، من و علی پنج سال است که چیزی نداریم  
به جز پوست قوچی که روزها شترمان روی آن علف می خورد و شب  
آن را فرش خود می کنیم و نیز بالش ما چرمی است که اطرافش از لیف  
خرما درست شده است»<sup>(۵۸)</sup>.

و اما سلمان خود می گوید:

«روزی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر دارد. در شگفت ماندم و گفتم: عجا! دختران پادشاه ایران و قیصر روم به کرسی های طلایی می نشینند و پارچه های زربفت به تن می کنند و این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباس های زیبا. فاطمه در جوابم فرمود:

ای سلمان! خدای بزرگ لباس های زینتی و تخته های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.»<sup>(۵۹)</sup>

#### ۴- تحمل سختی کار

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه حضرت فاطمه آمد، او را دید که لباسی از پشم شتر دارد و با دست آسیاب را می گرداند و در همان حال فرزند خود را شیر می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله با

دیدن این وضع، متأثر شد و گریست و فرمود: «ای دختر گرامی امروز تلخی های دنیا را برای شیرینی های آخرت بچش.

فاطمه فرمود:، یا رسول الله! حمد می کنم خدا را بر نعمت هایش و شکر

می کنم بر کرامت هایش. آن گاه این آیه نازل شد. «و لسوف یعطیک

ربک فترضی» حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی

شوی (۶۰) - (۶۱)

پی نوشت ها:

---

۱- محمدجواد غفورزاده (شفق).

۲- امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۵.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، (به سال تولد به نقل از روایت امام باقر

علیه السلام) و کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۶. شیخ طوسی و اکثر محققان

بیستم جمادی الثانی دانسته اند و در روز جمعه سال دوم بعثت، سال

پنجم، پنج سال پیش از بعثت و ... نیز نقل کرده اند ولی نظریه ی قوی

همان روایت امام باقر و صادق علیهما السلام است.

۴- برخی معتقدند وی دوشیزه بود که با پیامبر ازدواج کرد. بحارالانوار،

ج ۸، باب زنان پیامبر از احمد بلاذری، خدیجه، علی محمد علی دخیل،

دکتر فیروز حریرچی، ص ۱۱.

۵- تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.

۶- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸؛ عوالم، ج ۱۶، ص ۱۵. برای مطالعه ی

بیشتر به زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام در ماهنامه ی فرهنگ

کوثر، ش اول، نوشته ی نگارنده مراجعه کنید.

۷- در طول سال های حیات پیامبر، همچنین بعد از رحلت وی فاطمه

علیهاالسلام بارها به این سخنان استشهاد می کرد ولی مخالفان هرگز

پرده ی غفلت را از دیده ی خود کنار نزدند.

۸- ریاحین الشریعة، ج ۲، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۹- روض الفائق. ص ۲۱۴ نقل از ۳۶۰ داستان از فضایل مصائب ...

عباس عزیزی، موضوع سخن گفتن حضرت زهرا را چند تن از محدثان

اهل سنت نیز نقل کرده اند از جمله حسن بن مولوی در تجهیز الجیش،

عبدالرحمن صفوری، علامه قندوزی و ... برای اطلاع بیشتر به احقاق  
الحق رجوع شود.

۱۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

۱۱- همان، صص ۱۲ و ۱۴.

۱۲- همان، ص ۱۳.

۱۳- همان، ص ۱۳.

۱۴- سوره ی روم، آیات ۴ و ۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۹۶.

۱۵- علل الشرایع، ص ۱۷۸.

۱۶- همان، ص ۱۷۹.

۱۷- فاطمه زهرا. شادمانی دل پیامبر، صص ۲۸۶ - ۲۹۰.

۱۸- الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۲.

۱۹- الميزان، ج ۷، ص ۳۷۰.

۲۰- تفسير كبير، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۲.

۲۱- احزاب / ۳۳.

۲۲- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۲۳- البرهان - علامه سيد هاشم حسيني بحراني، ج ۳، ص ۳۸.

۲۴- تفسير كبير، ج ۸، ص ۸۵.

۲۵- شوری / ۲۳.

۲۶- تفسير القرآن الكريم، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲۷- كشاف، ج ۴، ص ۲۱۹.

۲۸- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹.

۲۹- دهر / ۵ - ۸.

۳۰- الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷ به بعد، علامه امینی نام ۳۴ نفر از اهل سنت

را که با تفاوت های اندک این شأن نزول را نقل کرده اند، می نویسد.

۳۱- الرحمن / ۱۹ و ۲۰.

۳۲- تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳۳- همان.

۳۴- نور / ۳۵.

۳۵- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳۶- فرقان / ۷۴ و شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۹.

۳۷- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۸۱.

۳۸- آل عمران / ۶۱.

۳۹- تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۵.

۴۰- نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۱۶۳.

۴۱- کلمه ی جمع (ابناء، نساء، انفس) اگر اضافه شود (به ضمیر نا اضافه

شده اند) شامل تمامی افراد می شود.

۴۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

۴۳- ذخایر العقبی، ص ۴۷ و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار،

ج ۱۸، ص ۱۸۸.

۴۴- خرایج، ج ۱، ص ۸۰.

۴۵- خرایج، ج ۲، ص ۵۲۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

۴۶- نقل از زندگانی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت، سید هاشم

رسولی محلاتی، ص ۲۳؛ سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴۷- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۵.

۴۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

۴۹- علل الشرایع، ص ۱۸۳.

۵۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲. برای آگاهی بیشتر به کشف الغمه، ج

۱، ص ۳۷۴ و امالی طوسی، ص ۴۳ مراجعه کنید.

۵۱- دلائل الامامة، صص ۱۲ و ۱۳.

۵۲- انشراح نور، صص ۵ و ۶.

۵۳- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵۴- امالی طوسی، ص ۴۰، در روایتی دیگر هست که وقتی پیامبر

خواست حضرت زهرا را به علی تزویج کند، نظر فاطمه علیها السلام را

جويا شد (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶).

۵۵- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ قرب الاسناد، ص ۵۲.

۵۶- ناسخ التواریخ، حالت فاطمه علیها السلام، ص ۴۱۷.

۵۷- فضائل الزهرا، ص ۷۷.

۵۸- عوالم المعارف، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۵۹- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۴.

۶۰- ضح/۵.

٦١- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٩٠.